فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc20693591)

[اشاره 2](#_Toc20693592)

[ورود به بحث جدید 3](#_Toc20693593)

[سطح چهارم: فقه النکاح 3](#_Toc20693594)

[سطح پنجم: روابط بین الزوجین 4](#_Toc20693595)

[سطح ششم: روابط اعضای خانواده 5](#_Toc20693596)

[سطح هفتم: روابط ارحام 5](#_Toc20693597)

[انواع تقسیم بندی در علوم 6](#_Toc20693598)

[صورت اول: همه سطوح تحت یک عنوان عام 6](#_Toc20693599)

[صورت دوم: هر سطح به عنوان مستقل و کتاب جداگانه 6](#_Toc20693600)

[نکته: سطح هشتم «احکام گسست زوجیت» 8](#_Toc20693601)

[سطح نهم: ارث 9](#_Toc20693602)

[نحوه قرار گرفته موضوعات در فصول مختلف هر علم 10](#_Toc20693603)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / مقدمات

## اشاره

در جلسات گذشته عرض شد که در باب نکاح قبل از ورود به مباحث اصلی مقدّماتی وجود دارد که باید ابتدائاً مطرح گردد.

در یکی از این مقدّمات عرض شد که روابط دو جنس می‌تواند در فقه محل بحث قرار بگیرد و بر اساس یک نظم منطقی چهار مرحله اشاره شد که در اینجا مجدداً مرور می‌شود و سپس به ادامه آن خواهیم پرداخت؛

عرض شد قبل از اینکه وارد مباحث جنسیت و عناوین خاص شویم بحثی راجع به روابط عام اجتماعی (فقه سلوک عام) وجود دارد –که در جلسات جداگانه‌ای دنبال می‌شود- در آن بحث رابطه انسان مکلّف با انسان‌های دیگر از حیث انسانیت، اسلام، شیعه و امثال این موارد بدون هیچ قید دیگری از این قیود مخصصه و معیّنه در نظر گرفته می‌شود.

به عبارت دیگر رابطه مکلّف با دیگری نه از حیث زوجیّت، ذکورت و انوثت، ارباب و رعیت، شهروند و حاکم و قیود دیگری از این قبیل، بلکه از این حیث که انسان یا مسلمان دیگری است بررسی می‌شود و عرض شد که این ارتباطی با مانحن فیه نداشته و باب دیگری است که تازه تأسیس بوده و مباحث آن در جای دیگری پیگیری می‌شود. لکن ذیل این عنوان عام و کلّی انواع روابط خاص دیگر نیز متصوّر است که در بحث ما اولین عنوانی که در ذیل آن قرار گرفته و نیازمند این است که ابعاد آن در فقه کاویده شود «فقه روابط انسان‌ها از حیث جنسیت» می‌باشد و همانطور که به خاطر دارید گفت شد که «جنسیت» در اینجا به معنای مذکّریت و مؤنثیت است.

توضیح مطلب اینکه همانطور که مستحضرید عبارت «جنسیت» یک معنای عام و یک معنی خاص دارد که معنای عام آن همان دو صنف از انسان می‌باشد یعنی در معنای عام، مفهوم صنفی آن در نظر گرفته می‌شود. اما معنای خاص جنسیت همان غریزه جنسی، اعمال آن و مسائل دیگری که به آن مربوط است می‌باشد که این معنا اخص از مفهوم اول می‌باشد.

و اما آنچه که در این بخش در مورد روابط جنسی مطرح می‌شود همان معنای اول «جنسیت» می‌باشد که در واقع رابطه شخص با دیگری از حیث ویژگی‌های مذکریت و مؤنثیت می‌باشد و لو اینکه در این رابطه مباحث جنسی به معنای خاص مقصود نباشد. این سطح دومی است که تبعاً با مباحث نکاح ارتباط برقرار می‌کند.

در این بحث سخن از این است که از منظر شریعت رابطه مکلّف با دیگری از حیث اینکه طرفین مذکر هستند یا مؤنث چه قواعد و اصول و ضوابطی دارند. که در جلسه قبل عرض شد که چهار نوع رابطه متصور است:

مذکر با مذکر

مؤنث با مؤنث

مذکر با مؤنث

و مؤنث با مذکر.

آنچه عرض شد سطح دوم از مباحث بود که با ما نحن فیه نیز مرتبط بود.

و اما در سطح بعدی مباحث خاص تر شده و در واقع روابط جنسی به معنای خاص آن مورد بررسی قرار می‌گرفت که این سطح از بحث پیرامون روابط جنسی به معنای خاص می‌باشند که این بحث نیز دارای احکام و قواعدی است و به عبارت دیگر روابط و تمتّعات جنسی در طیف وسیع آن سطح سوم مباحث است که از سطح دوم نیز اخص است.

همانطور که ملاحظه می‌فرمایید مباحث از عام به خاص طبقه بندی می‌شوند و به طور خلاصه به این صورت است که:

در سطح اول روابط انسان‌ها با یکدیگر با قطع نظر از ذکورت و انوثت و در سطح عام بحث می‌شود که احکام و قواعد و ضوابط آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در سطح دوم روابط انسان‌ها با این قید که اینها مذکر هستند یا مؤنث بحث و بررسی می‌شود که اعم است از روابط جنسی به معنای خاص یا ارتباط کلامی و مصافحه و معانقه و ... همه را شامل می‌شود. این سطح نسبت به سطح اول أخص است و نسبت سطح سوم که در ادامه عرض خواهد شد اعم است.

و در سطح سوم روابط جنسی میان انسان‌ها از این حیث که تمتعاتی در آن وجود دارد بررسی می‌شود و در این بحث انواع تمتعات جنسی به معنای خاص مد نظر قرار می‌گیرد، که این سطح به نحوی اخص از سطح دوم می‌شود. البته ممکن است با ملاحظاتی گفته شود که ارتباط این دو سطح به صورت من جه است اما پس از کنار گذاشتن امور نادر در این ارتباطات اخص مطلق حاصل می‌شود.

طبق این تقسیم بندی، سطح اول در مباحث فقه روابط اجتماعی بحث می‌شود و سطح دوم و سوم در حوزه مباحث نکاح قرار می‌گیرد که در اینجا به آنها پرداخته می‌شود.

## ورود به بحث جدید

### سطح چهارم: فقه النکاح

تا اینجا در جلسات قبل عرض شده بود و اما سطح دیگری که می‌تواند در فقه مورد بحث قرار گیرد فقه نکاح به معنای پرداختن به احکام مربوط به عواملی است که رابطه خاص جنسی مشروع را ایجاد می‌کند (فقه النکاح).

به بیان دیگر در این سطح از مباحث مسائلی از قبیل اینکه در کدام موارد عقد صحیح است و در کدام موارد باطل است، یا اینکه در چه مواردی نمی‌توان عقد را انجام داد و ... بررسی می‌شود.

این سطح از مباحث در فقه عوامل زوجیت و عوامل تولید کننده علقه زوجیت قرار گرفته و در واقع گفت می‌شود این سطح اخص از مباحث قبلی است و به عبارت دیگر در این سطح گفته می‌شود که با عواملی علقه ویژه‌ای را پدید آورد و شکل ایجاد این علقه و احکام و قواعد آن نیاز به بررسی و تعیین حکم دارد و نتیجتاً احکام وضعی و تکلیفی و فقه عقد نکاح و عقد زوجیت را ایجاد می‌کند.

### سطح پنجم: روابط بین الزوجین

در سطح بعد فقه عوامل و روابط زوجیت بعد از فراغ از عامل قبلی می‌باشد.

توضیح مطلب اینکه، ابتدائاً در سطح چهارم گفته می‌شود عامل زوجیت و احکام آن چیست و در سطح پنجم از آن عبور کرده و پس از عبور از مرحله تولید علقه زوجیت این بحث پیش می‌آید که حال این زوجین که به طریق مشروع علقه زوجیت بر ایشان حاصل شده است چه احکامی در روابط خود دارند.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که سطح پنجم از مباحث می‌تواند زیرمجموعه سطح سوم و در عرض سطح چهارم باشد. در واقع سطح دوم مطلق روابط انسان‌ها از حیث ذکورت و انوثت بود، در سطح سوم بحث روابط جنسی بود که نسبت به سطح دوم اخص بود و در سطح پنجم بعد از عبور از علقه زوجیت بحث از روابط این دو فردی است که میان آنها علقه زوجیت به وجود آمده است که برای آن احکام تکلیفی الزامی و غیر الزامی از قبیل نفقه و ... وجود دارد که تمام اینها در باب نکاح مطرح می‌شود.

پس به طور کل در سطح پنجم احکام علاقات و روابط بین زوجین بعد از عبور از مرحله تولید علقه زوجیت می‌باشد که اسلام در اینجا انواعی از احکام الزامی و غیر الزامی، واجب و مستحب و محرم و مکروه را دارد.

همانطور که مشاهده می‌فرمایید در اینجا بحث از علاقات بین الزوجین می‌باشد که نسبت به سطح اول که بحث از روابط بین یک انسان با انسان دیگر به صورت مطلق بود قدم به قدم پیش رفته و در این سطح بسیار اخص شده است و بحث از دو نفری است که از مسیر شرعی عقد و نکاح عبور کرده و بین آنها یک علاقه و رابطه ویژه‌ای پدید آمده است که این رابطه ویژه منظومه‌ای از احکام را بین آن دو به وجود می‌آورد و در واقع اینها همان احکام علاقات و روابط خاص خاص می‌باشد.

البته باید توجه داشت که این رابطه در مسیر جنسیت از حیث ذکوریت و انوثیت خاص شده است و همانند همین فرمول در مسیرهای دیگر هم وجود دارد. به عنوان مثال این علاقه‌ها بین حاکم و محکوم، قاضی و مترافعین و ... این سلسله علاقات به صورت خاص پیش می‌روند. لکن در ما نحن فیه از مسیر جنسیت و ذکوریت و انوثیت پیش می‌رویم.

### سطح ششم: روابط اعضای خانواده

سطح بعدی اگرچه از لحاظ منطقی در ادامه سطوح قبلی قرار می‌گیرد اما از نظر اخص یا اعم بودن ثمره‌ای ندارد و این سطح در واقع علاقه بین کسانی است که در اثر این علاقه زوجیت روابطی بین آنها حاصل شده است. به عبارت دیگر در این سطح بحث از رابطه بین دیگر اعضای خانواده می‌باشد. در اینجا زوجیت حاصل شده و علاقه‌ها و روابط بین آنها نیز دارای احکامی شد، حال این زوجیت منشأ تولید مثل و توالد و تناسل می‌شود که همین توالد و تناسل موجب می‌شود تا افراد دیگری در دایره خانواده قرار گیرد و در این سطح فقه و احکامی پدید می‌آید که مرتبط با اعضای خانواده می‌شود.

در این اعضاء و روابطی که در مرحله متأخر از زوجیت و پیدایش انسان‌های دیگر متصور است روابط جدیدی شکل می‌گیرد که عبارت است از رابطه پدر و مادر، رابطه با فرزند و رابطه میان فرزندان. که این روابطی است که در سطح ششم مورد بحث قرار می‌گیرد.

### سطح هفتم: روابط ارحام

در سطح بعدی بحث از روابط بین کسانی است که در شکل گیری علاقه زوجیت نسبتی در دایره‌های وسیع تر دارند که در واقع همان ارحام هستند که به صورت سببی یا نسبی و به هر نحو و بر اساس علاقه زوجیت نسبتی بین آنها پدید آمده است.

اگرچه این سطح از روابط به نوعی نسبت به سطح قبلی وسیع تر می‌باشد اما می‌توان این دو سطح را با هم در نظر گرفت اما از آنجا که در برخی مسائل تفاوت‌هایی با هم دارند در این دسته بندی به عنوان یک سطح جداگانه قرار گرفته است و در این سطح از اعمام و اخوال و خالات و ... بحث می‌شود که برخی از آنها در ارث وارد شده است.

همانطور که ملاحظه می‌فرمایید در این چینش آن رابطه و علاقه فردی با فرد دیگر در نظر گرفته شده است و این روابط از سطح بسیار عام و مطلق شروع شده به ترتیب خاص تر می‌شود به این صورت که پس از آن مرحله عام وارد جنسیت و انوثت و ذکوریت می‌شود و سپس روابط زوجین و پس از آن روابط خانوادگی مورد بحث قرار می‌گیرد و نهایتاً روابط عام تری که به عنوان ارحام مطرح می‌شوند که هم ارحام حقوقی تکلیفی دارد و هم احکام وضعی دارد.

پاسخ سوال: در ادامه این سطوح می‌توان روابط حکومت و خانواده و بالعکس را نیز اضافه نمود اما این بحث در مباحث فقه حکومت و روابط خانواده با جامعه و مسائل خانواده، جمعیت و جنسیت بحث و بررسی می‌شود که خود دارای مباحث بسیار زیادی است، از اصل خانواده گرفته تا جنسیت و جمعیت و مسائل پیرامون آن که در جای خود بحث می‌شود، کما اینکه خانواده در ارتباط با جامعه می‌تواند مسائل خاص خود را داشته باشد، لکن از آنجا که این مباحث از مانحن فیه فاصله دارد در این مباحث وارد نکرده‌ایم.

## قراردادی بودن تقسیم علوم در بعضی سطوح

همانطور که در جلسه قبل عرض شد چینش و تفکیک این ابواب تابعی از نوع قرارداد در فقه است.

### صورت اول: همه سطوح تحت یک عنوان عام

توضیح مطلب اینکه ممکن است گفته شود از سطح دوم که بحث از علاقه‌ها و روابط میان انسان‌ها از حیث ذکورت و انوثت باشد یک معنای عام اخذ شود و تمام لایه‌های بعدی در یک کتاب قرار داده شود. به این بیان که گفته شود کتابی در فقه وجود دارد که به روابط میان انسان‌ها از حیث ذکورت و انوثت به معنای عام عام می‌پردازد که این دومین مرحله بود، در ذیل این بحث از روابط جنسی به معنای خاص آن مد نظر قرار می‌گرفت که شامل مباحثی همچون نگاه کردن و ارتباط کلامی –و لو اینکه شائبه‌ای از ریبه و شهوت در آن نباشد- گرفته تا روابط جنسی و خاص و همچنین روابط خاص زوجین نیز در مفهوم عام ذیل عنوان اول قرار می‌گیرد و مانعی برای این مسأله وجود ندارد چراکه اگر ظرفیت لازم در آن مبحث وجود داشته باشد می‌تواند تمام این مراحل را شامل شود.

### صورت دوم: هر سطح به عنوان مستقل و کتاب جداگانه

همچنین می‌توان گفت عنوان و لایه دوم که همان روابط ذکورت و انوثت می‌باشد به روابط غیر جنسی و مبحث سوم می‌پردازد که روابط جنسی است که هنوز وارد علائق زوجیت نشده است. در واقع در این صورت بحث تا سطح نکاح ادامه پیدا می‌کند و گفته می‌شود این بخش از فقه به اینگونه روابط می‌پردازد و از جایی که علقه خاصه به وجود می‌آید بحث جدا می‌شود.

و ممکن است کسی اینچنین قائل شود که سطح چهارم از روابط که عوامل بود که موجب علقه زوجیت می‌شد در ضمن سطح سوم قرار می‌گیرد، اما روابط بین زوجین و روابط ارحام به عنوان سطح جداگانه بررسی می‌شود.

در توضیح این مطالب باید عرض شود که در منطق همانطور که استحضار دارید گفته شده است که یک نوع از رابطه علوم حالت طولی تداخلی دارد؛ که ابوابی که در اینجا اشاره شد از همان قبیل است. و مثالی که برای این مطلب زده شد این بود که در مورد علم روانشناسی گفته می‌شود دانشی است که عواطف و احوال درونی شخص و احیاناً رفتارهای ناشی از این عواطف و رفتارها را بحث می‌کند. این یک معنای عام است که این روابط روانشناسانه را در سطح عام بررسی می‌کند، لکن در ذیل این مباحث روابط به صورت جزئی و جداگانه بررسی می‌شود، به عنوان مثال روابط کارفرما و کارگر از نظر روانشاختی، به این معنا که همین که کسی کارگر یا کارفرما می‌شود از نظر روانشناسی دارای احوال خاصی می‌شود که مباحث خاص خود را می‌طلبد و این صورت نیز در ذیل عنوان عام اولی قرار می‌گیرد، یا روانشناسی خانواده، روانشناسی فضای صنعت و به طور کل انواع و اقسام روانشانسی‌هایی که وجود دارد، که تمام این انواع و اقسام روانشناسی‌ها می‌تواند فصل‌هایی از یک علم واحد شوند. اما گاهی نیز به دلیل گستردگی و احیاناً اهمیت برخی مباحث آن دسته از مباحث در سطوح بعدی برش می‌خورند و برای هر یک عنوان جداگانه‌ای اتخاذ می‌شود، به عنوان مثال صورت اول را روانشناسی عام نامیده و فصول آن را به عنوان روانشاسی شخصیت، روانشاسی رشد، روانشاسی کودک ونوجوان، روانشناسی بیماران و ... نام می‌برند. پس می‌توان انواع روانشناسی که در محدوده‌های خاص تری قرار دارد در ذیل عنوان کلّی قرار بدهند و همچنین می‌توان به دلیل حساسیت و اهمیت و مسائل دیگری از این قبیل (که این دلایل در جای خود باید بررسی شود اما مهمترین آنها اهمیّت و کثرت و قلّت مسائل می‌باشد) هر کدام از این عناوین را به صورت فصل جداگانه‌ای برش زده و از دانش روانشناسی عمومی جدا کرد، تبعاً باید از دانش اولیه روانشاسی هم استفاده کند لکن به دلیل پیچیدگی و حساسیت مسائل به صورت مستقل بحث می‌شود.

در هفت سطحی که برای این بحث نام بردیم نیز به همین صورت است که سطح اول آن عام بوده و با عنوان فقه روابط اجتماعی مطرح می‌شود اما از سطح دوم تا سطح هفتم را می‌توان به صورت‌های مختلف تقسیم بندی کرد، به این بیان که هم می‌توان هر 6 سطح را به عنوان یک بحث واحد و عام در نظر گرفت با عنوان «العلاقات بین الأشخاص من حیث الذکورة و الأنوثه» که یک کتاب فقهی مستقل می‌باشد و از احکام مرتبط با انسان‌ها از حیث ذکورت و انوثت بحث می‌کند و احکام تکلیفی و وضعی را مطرح می‌کند، لکن در این عنوان واحد و عام روابط را به فصول مختلف تقسیم می‌کند و در آن گفته می‌شود که این روابط یا غیر جنسی است یا جنسی که هر کدام یک فصل است. از منظر دیگر روابط گاهی خارج از مدار خانواده و مسائل شرعی است و گاهی در مدار شرعی قرار می‌گیرد که همان زوجیت و نکاح است. و باز آنچه که در مدار شرعی قرار دارد به دو فصل دیگر تقسیم می‌شود که روابط بین خود و روابط افرادی که از این طریق پیوند خورده اند که این قسم غیر از رابطه زوجیت است چراکه زوجیت پیوندی است که مبنای علاقه‌های دیگری شده است و در واقع بر اساس این زوجیت و توالد و تناسل روابط پدری و مادری، فرزندی، خواهری و برادری و یا ارحام دیگر در دایره وسیع تر شکل می‌گیرد.

پس همانطور که ملاحظه فرمودید بر اساس آن قانونی که بر ساماندهی علوم حاکم است چند نوع تقسیم بندی شکل می‌گیرد و این قانون در علوم مختلف همچون روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، فقه، کلام، تفسیر و ... وجود دارد که طبق این قانون در هر علمی رابطه هر بخش با بخش‌های بالاتر رابطه عام و خاص است به این صورت که از یک منظر می‌توان همه را تحت یک عنوان عام قرار داده و یک دانش و یک کتاب تصور کرد و از منظر دیگر به دلیل حساسیت، پیچیدگی، کثرت مسائل و ... می‌توان هر فصلی را به عنوان یک دانش یا یک بخش مستقلی از دانش بر شمرد که در فقه غالباً اینچنین است و هر کتاب یا باب اصلی در فقه به معنای بخشی است که از یک هویت نسبتاً مستقل برخوردار است. در روانشناسی ممکن است هر کدام از فصول به عنوان یک علم مستقل شکل بگیرند اما در فقه آنچه به عنوان کتاب بیع، صلاة، نکاح و ... نام برده می‌شود یک بخش نسبتاً مستقل در منظومه یک دانش می‌باشد و گاهی نیز ممکن است به حدّی پیش برود تا به صورت یک دانش مستقل در بیاید. اینها تابعی از اهمیّت، حساسیت، پیچیدگی، کثرت مسائل و این قبیل نیازهایی است که موجب استقلال علوم یا عدم استقلال آنها می‌شود و این استقلال هم گاهی در حد یک دانش و به اصطلاح رشته خاص است و گاهی فقط در حد یک بخش نسبتاً مستقل است که در فقه اینچنین است و هنگامی که از کتب پنجاه گانه یا شصت گانه فقه نام برده می‌شود مقصود یک بخشی است که در منظومه کلان قرار گرفته اما در عین حال هویت نیمه مستقلی دارد.

و اما در این کتاب فعلی فقه باید گفت تقریباً از تمام این موارد مذکور تا حدودی وجود دارد و به عبارت دیگر می‌توان گفت هم به نوعی جامع است و هم در عین حال جامعیت تام ندارد. به عنوان مثال در کتاب فقه فعلی در باب نظر عنوان «النظر الی الأجنبی و الأجنبیه» وجود دارد که این همان حکم یکی از روابط میان مذکر و مؤنث است که در این بخش مطرح می‌شود که ممکن است گاهی مذکر و مذکر یا مؤنث و مؤنث هم در ضمن آن بیان شود.

جایگاه نظر در مانحن فیه در لایه‌ها و سطوحی که گفته شد به این صورت است که در اینجا حکم رابطه بین انسان‌ها از حیث ذکورت و انوثت بیان می‌شود پس به یک معنا اگر این نگاه، نگاه جنسی و شهوانی نباشد فقط در سطح دوم قرار می‌گیرد و اگر شهوانی باشد در لایه سوم قرار می‌گیرد. این موارد در فقه و بحث نکاح وارد شده است اما تمام مسائل مربوط به مذکر و مؤنث وارد نشده است. و به همین ترتیب لایه‌های خاص بعدی در ضمن این‌ها وارد شده است. به عنوان مثال کتاب الاولاد به صورت یک فصل در ذیل نکاح آورده شده و برخی از احکام اولاد و همچنین برخی از احکام ابوین وارد شده است اما سطح آخر که بحث ارحام باشد چندان پرداخته نشده است.

آنچه در اینجا بحث می‌شود به نوعی فلسفه علم و فلسفه فقه است که از چینش فقه بحث می‌شود و اینکه ابواب با یکدیگر چه نسبتی دارند.

### نکته: سطح هشتم «احکام گسست زوجیت»

در ادامه مقدمه لازم است به این نکته هم پرداخته شود که در همان سطح چهارم که عبارت بود از فقهی که به عامل مولد نکاح می‌پرداخت، همینجا گفته می‌شود که احکامی وجود دارد که مربوط به عوامل بریدن و گسست نکاح می‌شود که این صورت را می‌توان به عنوان سطح هشتم نام برد و در واقع در این سطح از این موضوع بحث می‌شود که بعد از اینکه پیوند برقرار شد می‌توان این پیوند را گسست و آنچه که موجب گسست و بر هم زدن زوجیت می‌شود دارای مجموعه‌ای از احکام است که سطح هشتم را تشکیل می‌دهد. در ذیل این بحث است که کتب فقهی مختلفی از جمله فسخ، طلاق –با انواع خود- ایلاء، لعان، ظهار و ... قرار می‌گیرد و به طور کل اینها انواع مختلفی است که عوامل گسست و بر هم خوردن علاقه و زوجیت را بیان می‌کند که این خود یک مجموعه است.

حال همین عواملی که زوجیت را بر هم می‌زند، هم می‌توان در سطح چهارم که فقه نکاح و عقد بود قرار داد و گفته شود «عواملی که تولید علقه زوجیت می‌کند یا آن را به هم می‌زند» و همه در یک کتاب واحد آورده شود. همچنین می‌توان اینها را از یکدیگر جدا کرد که عملاً فقها جدا نموده اند و این را به عنوان بخش و سطح هشتم قرار داده اند و نه تنها این بخش را از عوامل موجبه جدا نموده اند بلکه همین فصول موجود در عوامل جداکننده عقد و نکاح را نیز به صورت فصول مختلف جدا نموده اند به نحوی که امروز اگر به تحریر یا شرایع مراجعه فرمایید مشاهده می‌کنید که طلاق یک فصل مجزا به خود اختصاص داده و برای ایلاء و ظهار و لعان و ... کتاب مستقلی تهیه شده است.

پس همانطور که ملاحظه فرمودید سطح هشتم عبارت بود از عوامل به هم زننده و این بحث نیز همچون مباحث قبلی است که می‌توان این بحث را هم در دل بحث نکاح گنجاند و هم می‌توان به صورت مستقل ذکر کرد که فقها جدا نموده اند. و بعد از اینکه مستقل شد هم می‌توان تمام مباحث را در یک کتاب واحد جای داد و آن کتاب عبارت باشد از آنچه موجب گسستن و جدا شدن پیوند باشد، و هم می‌توان هر کدام از این عوامل به صورت جداگانه فصل بندی شوند که منشأ این جداسازی هم عوامل خاصی دارد که چند مرتبه عرض شد و در فقه نیز عواملی را از منظر فلسفه فقه می‌توان برای آن در نظر گرفت که همین عوامل موجب شده تا در برخی از موارد کتابی که دارای حجم کمی است مستقل شده است اما در طرف مقابل فصول بسیار مهمی در فقه وجود دارد که جدا نشده است و در ذیل عناوین کلی قرار دارند.

یکی از مهندسی‌های فقه همین است که این جداسازی یا ادغام و یکدستی بر چه مبنایی صورت گرفته و آیا صورت درست آن چیست؟ و شاید لازم باشد در فقه موجود تغییراتی لازم باشد که برخی از فصول به دلیل پایین بودن درجه اهمیت آنها در هم ادغام شوند و در مقابل برخی از موضوعات که با هم ادغام شده است با توجه به نیازهای موجود از یکدیگر جدا شوند. این مسأله نیاز به مهندسی دارد که اگرچه در مواردی نظریاتی مطرح شده است اما باز نیاز به کار بیشتری دارد.

### سطح نهم: ارث

و اما سطح دیگری نیز برای این مباحث وجود دارد و آن بحث ارث است.

در مورد ارث باید گفته شود که قطعاً تمام مباحث آن به زوجیت مرتبط نمی‌شود اما شاید بیش از هشتاد درصد انتقال اموال و املاک از میّت به دیگران بر مبنای علقه زوجیت، سبب و نسب می‌باشد، اگرچه ایلاء و رضاع و ... نیز وجود دارد اما عمده مباحث و طبقات ارث در امتداد زوجیت است.

این هم بحث دیگری است که در این بحث صحبت از انتقال اموال و املاک و حقوق از میّت به دیگران است که این انتقال بر مبنای علائق سببی و نسبی می‌باشد که منشأ و مبدأ آن همان زوجیت و نکاح است و دقیقاً به همین خاطر است که در تقسیم بندی ابواب فقه مشاهده می‌فرمایید که به این ترتیب است: نکاح، طلاق، ایلاء، ظهار، لعان و پس از همه اینها بحث ارث مطرح می‌شود که تقریباً در تمام تنظیمات فقهی در ادامه این ابواب مربوط به نکاح و طلاق می‌باشد که دلیل آن همان است که بیش از هشتاد درصد مباحث ارث در امتداد زوجیت می‌باشد که البته همانطور که مشاهده نموده اید این مبحث به صورت مستقل مطرح شده است و این جداسازی تا حدودی به دلیل اهمیّت و پیچیدگی و کثرت مسأله است و بخشی از آن نیز از این جهت است که أخص مطلق نیست بلکه ارث‌هایی هم وجود دارند که بر مبنای زوجیت و علائق سببی و نسبی نیست بلکه عوامل دیگری دارد، که همین مسأله موجب می‌شود تا وجه دیگری اضافه شود و رابطه از خاص و عام مطلق خارج شود و تا حدود کمی من وجه گردد. اما با کمی دقّت متوجه می‌شوید که عمده ابواب ارث در همین منظومه روابط مبتنی بر روابط سببی و نسبی قرار می‌گیرد.

سؤال: به نظر می‌رسد که ارث از جمله مباحث پیرامون مسائل مالی زوجین است، مسائلی همچون مهریه، نفقه و ....

جواب: بله اینگونه هم می‌توان در نظر گرفت، لکن بحث مالی بحث مجزایی است که در ادامه به آن نیز اشاره می‌شود.

### نحوه قرار گرفته موضوعات در فصول مختلف هر علم

و اما بحث دیگری که چندین بار به مناسبت‌های مختلف و در جاهای مختلف از آن صحبت کرده ایم باز مربوط به فلسفه علم است و آن از این قرار است که بر فرض که سامانه علوم بر اساس موضوع شکل بگیرد لکن اینکه موضوع و ذیل آن موضوعات چگونه سامان بگیرند تابع همین برش زدن‌های ما به مباحث است.

توضیح مطلب اینکه در موضوعات بزرگ و وسیع به اشکال مختلف می‌توان برش‌های متفاوت به بحث زد که نوع چینش و قرار گرفتن مسائل در برش‌ها می‌تواند متفاوت گردد و هر مسأله‌ای بر اساس برشی که می‌خورد می‌تواند اینجا باشد یا آنجا! و این برش زدن و انتخاب مجموعه‌ها با یک وجه مشترک دنیای بسیار پیچیده‌ای دارد که باید در جای خود بحث شود.

برای این مسأله می‌توان به زینت و آرایش کردن به مفهوم عام آن مثال زد؛

در فقه موجود مباحث مربوط به آرایش در کتب مختلف فقه از جمله، صلاة، حج، مکاسب محرّمه و موارد دیگری نیز وجود دارد اما خودِ بحث آرایش یک کتاب فقهی نیست، لکن از منظرهای دیگر این مقوله در ذیل فصول دیگر مطرح شده است. اما ممکن است کسی بخواهد مقوله آرایش را به معنای عام آن (از آرایش شخصی چهره و ... گرفته تا آرایش خانه و زندگی) از منظر اسلام بررسی کند، در این صورت این مقوله به عنوان یک کتاب و فصل جداگانه مطرح می‌شود.

پس از همین جهت است که گفته می‌شود فصول و برش‌های متداخل نه تنها در فقه بلکه در تمام علوم مطرح است و به عنوان نمونه در همین بحث روابط زوجین الان یک تقسیم بندی توسط شما شکل گرفته که این روابط یا اخلاقی و معاشرتی است و یا مالی است و می‌توان این را به عنوان یک فصل مجزا مطرح کرده و با این شکل چینش جدیدی ارائه کرد. به همین جهت است که گفته می‌شود چینش‌ها و فصل بندی‌ها می‌تواند انواع گوناگونی داشته باشد و البته افراد هوشمند کسانی هستند که می‌توانند چینش‌های متعدد برای مسائل متفرقه پیدا کنند و برای این چینش‌های مختلف نظام سازی معنای بسیار زیادی دارد.

توضیح مطلب اینکه در ما نحن فیه وقتی کسی با انواع سؤالات مواجه می‌شود مشاهده می‌کند که این مباحث به عنوان یک کتاب مجزا در کلام، اخلاق یا فقه اسلامی نیست و همچنین وقتی به روایات مراجعه می‌شود مشاهده می‌کنیم که یک فصل جداگانه‌ای برای آن وجود ندارد اما اگر موضوع درست انتخاب شود می‌توان یک باب جدید از فصول مختلف استخراج کرد. و ده‌ها موضوع دیگر نیز در مباحث اخلاقی و معارفی وجود دارد که یک برش خاص به فصول مختلف زده شده است که در فقه فعلی وجود ندارد.

و لذا باید گفت طبقه بندی و چینش علوم امری است که به قرار و اعتبار شخص از منظر‌های مختلف تغییر می‌کند و هر کسی با اعتبار شخصی خود می‌تواند مسائلی که در علوم مختلف پراکنده است همه را در یک علم جمع آوری کند و این از نیازهایی است که بشر پیدا می‌کند.

در ادامه این بحث صحبت‌های زیادی وجود دارد که در جلسات آینده مطرح خواهد شد ان شاء الله. اما آنچه گفته شد ادامه مقدّمه‌ای بود که در جلسات قبل عرض شد منظومه مسائل روابط ذکورت و انوثت و دامنه آن در فقه و رویکرد اسلامی در 9 سطح تقسیم می‌شود که اگر سطح اول که عام و مطلق بود کنار نهاده شود نتیجتاً 8 سطح متفاوت برای آن متصور است و همانطور که عرض شد می‌توان همه این سطوح را در یک کتاب جامع قرار داد و هم می‌توان هر کدام را به صورت برش‌های مختلف و تنظیمات تفکیکی دیگری قرار گیرد که در فقه ما این تفکیک به نوعی انجام شده است و بخش‌هایی نیز به صورت سطح دوم و سوم مستقلاً پرداخته نشده است.